



| THE GENDER OF ROSALIND | JAN KOTT | REZA SOROOR |
| جنسیت رزالیند | بیان کات | رضا سرور | تناثر: نظریه و اجرا (۱۶) |



| مجموعهٔ تئاتر: نظریه و اجرا

چرا به نظریه و عمل تئاتر نیاز داریم؟ جدایی نظریه و عمل در تئاتر ایرانی چه پیامدهایی را به همراه داشته است؟ بعد از چندین دهه از سپری شدن عمر تئاتر ایرانی، نیاز به ترجمهٔ آثار کلاسیک نظریه پردازان و پیشروان تئاتر بیش از پیش در تئاتر ما حس می‌شود.

مجموعهٔ تئاتر: نظریه و اجرا، با این نیت طراحی شده است تا به معرفی جریان‌های مهم تئاتری دنیا در دورهٔ ما بپردازد. سنت‌هایی که لزوم خوانش مجددشان از هر جهت حس می‌شود. بر این اساس معرفی جریان‌های عمدهٔ تئاتر و اجرای معاصر، بازخوانی آن‌ها، تأکید نهادن بر رابطهٔ میان عمل و نظریهٔ تئاتر، از اهداف اصلی این مجموعه است.

| فهرست |

۱۱	پیشگفتار مترجم
۱۷	مقدمه
۳۱	جنسیت رزالبند
۷۱	سر در ازای بکارت، بکارت در ازای سر
۹۵	گیوتین به مثابه قهرمان تراژیک
۱۲۱	کارگردانان و روح
۱۲۹	چند مقاله دیگر
۱۳۱	پوچی در تراژدی یونان
۱۵۵	چرا آنتیگونه خودش را کشت؟
۱۶۳	نمی توانم راضی باشم
۱۷۷	باتم و پسران
۲۰۷	نمایه

| پیشگفتار مترجم |

همان‌گونه که از عنوان فرعی مقدمه کات، همچنان معاصر؟، می‌توان حدس زد، این کتاب ادامه منطقی پژوهش‌های پیشین او در کتاب شکسپیر معاصر ماست. اما به‌رغم مشابهت‌های مضمونی و یکتایی رویکردهای سیاسی کات، این دو کتاب به‌لحاظ فرم پژوهش با یکدیگر متفاوت هستند. دلیل این تفاوت نه در تغییر منش فکری کات بلکه به‌خاطر مهاجرت او به آمریکا و حضورش در محیط دانشگاهی آن سرزمین است. پیش از این مهاجرت ناخواسته که رنگی از تبعید و دیاسپورای لهستانی داشت، او برای نگارش مقالات خویش از تجربه زیسته خود، به‌مثابه معیاری برای برگزیدن نظریات تئاتری و سیاسی‌اش، یاری می‌جست. تجربه زیستن در لهستانی که شدیدترین جباریت‌های سیاسی، فاشیسم و کمونیسم، را تاب آورده بود و نیز مشارکت فعالش در نهضت مقاومت زیرزمینی و بعدها در جنبش همبستگی، بدو این توانایی را بخشیده بود که به تاریخ، نه به‌مثابه امری انتزاعی بلکه همچون سازوکاری ملموس بنگرد که پیش‌تر، در زندگی روزمره، فشار آن را بر دوش هم‌وطنانش احساس کرده بود؛ در کتاب شکسپیر معاصر ما، که در همین ایام نوشته شده است، به کاربرد استعاره پلکان، که مستبدانی چون ریچارد سوم و مکبث از آن بالا می‌روند تا از فراز آن به قعر فراموشی سقوط

کنند، امری اتفاقی نیست، زیرا او ظهور، اوج‌گیری و سقوط بسیاری از رهبران حزب کمونیست را بر پله‌های این پلکان دیده بود. او لبخند شوم مستبدان شکسپیر را از طریق هزاران پرتره متبسم استالین می‌شناخت. («آه، پست فطرت، پست فطرت، ملعون پست فطرت متبسم!») در سرتاسر کتاب‌هایی که کات در این دوران نوشته، شاهد تلاقی تجربه غنی شخصی او با مفاهیم انتزاعی در نظریه تئاتر هستیم. در واقع، تجربه شخصی کات هم رویکرد تئاتری او را مشخص می‌ساخت و هم بدانها عینیت می‌بخشید. در کتاب‌های شکسپیر معاصر ما و دفتر یادداشت تئاتر (۱۹۶۷-۱۹۴۷) این رویکرد بیش از سایر کتاب‌ها مشهود است، حتی در کتابی چون خاطره بدن نیز که در تبعید نوشته شده، چنین رویکردی دوباره به کار گرفته می‌شود. این گرایش، به مثابه برهم‌کنش تجربه شخصی با مفاهیم انتزاعی، در کتاب همچنان زنده (در مقام اتوبیوگرافی) به اوج خود می‌رسد و تأییدی است بر این گفته کات که: «کتاب‌ها زندگی‌ام را غنی ساخته‌اند و زندگی‌ام، کتاب‌هایم را.»

اما این شیوه از مقاله‌نویسی منحصر به بیان کات نیست و من رد آن را در مقالات بسیاری از نویسندگان و روشنفکران طراز اول بلوک شرق دیده‌ام: میلان کوندرا در مقالاتی که در کتاب‌های مواجهه و وصایای تحریف‌شده گردآورده است از تجربیات شخصی خویش، که به تواتر در میان جستارها آورده، برای تعمیم‌دهی نظریات ادبی خویش بهره می‌برد. در کتاب روح پراگ که هم‌وطن او، ایوان کلیما، نوشته است، همین تجربه زیسته، مبنای فهم مقولات عظیم‌تر ادبی و اجتماعی است. بهومیل هرابال نیز نمونه ممتاز دیگری از به‌کارگیری روایت شخصی به‌عنوان سنجه‌ای برای روایات کلان اجتماعی است. جذابیت مقالات سیاسی اسلاونکا دراکولیچ نیز ریشه در همین درآمیختگی‌شان با تجربه شخصی و بیان‌شان در قالب روزنگاشت دارد. ریشارد کاپوشینسکی حتی از این هم فراتر می‌رود و به هنگام تاریخ‌نگاری نه از زاویه سوم‌شخص (یا همان دید تاریخی) بلکه

از مشاهدات عینی خویش در جریان انقلابات و سپس تلاقی دادن آنها با تئوری‌های انقلاب استفاده می‌کند. برایم تعجب‌آور نیست وقتی که می‌بینم از ورای رسالات و تأملات فلسفی لشک کولاکوفسکی، همین روایت اول شخص به گوش می‌رسد. این شیوه از مقاله‌نویسی، که من آن را شیوه اول شخص می‌نامم، شیوه‌ای تجربی است که کارایی نظریات انتزاعی در عرصه ادبیات، فلسفه و سیاست را از طریق همخوانی‌شان با تجربه زیسته معاصر ما ارزیابی می‌کند. اگر این تجربیات اول شخص، که در کتاب‌هایی چون شکسپیر معاصر مابیان شده، تا بدین حد در سرتاسر جهان مورد استقبال خوانندگان قرار گرفته، دلیلش آن است که این روایت اول شخص نه مفرد بلکه جمع است و تجربه زیستن در هوای اختناق‌آمیز معاصر، ما را به درک ملموس و همذات‌پنداری با آن وامی‌دارد. هنگام خواندن این‌گونه از کتاب‌ها، ضمیر اول شخص جمع جایگزین منِ راوی می‌شود و کابوس فردی به خاطره جمعی بدل می‌گردد.

در برابر این روایت اول شخص، نظریه‌پردازانی قرار دارند که صحت و سقم گزاره‌های ادبی و سیاسی را مستقل از وجه تجربی آنها و فقط به اعتبار وجه اثباتی‌شان می‌سنجند، نظریه‌پردازان و منتقدانی چون پل دومان، هارولد بلوم، کنث تاینان، بنتلی، اسلین و دالیمور به دسته دوم تعلق دارند، به دسته‌ای که به فراخور تربیت دانشگاهی‌شان روایت سوم شخص و صرفاً تئوریک را برای بیان نظریات ادبی و تئاتری‌شان برگزیده‌اند. در این میان، منتقد و نظریه‌پردازی چون رولان بارت، در نیمه اول راه خویش، و پس از نگارش آثار تئوریک با روایت سوم شخص (مثلاً کتاب عناصر نشانه‌شناسی یا درجه صفر نوشتار) به شیوه روایت اول شخص روی می‌آورد، و با نگارش آثاری چون سخن عاشق یا خاطرات سوگواری، روایتی اول شخص از تجربیات و نظرات ادبی خویش را به اشتراک می‌گذارد. بی‌آنکه بخواهم برای هریک از این رویکردها امتیاز ویژه‌ای قائل شوم، قصدم تنها ارائه دسته‌بندی آثار کات بر مبنای این دو نوع روایت در نقد و پژوهش ادبی بود

که یکی در سنت مقاله‌نویسی بلوک شرق و دیگری در امریکا و بلوک غرب (سابق) ریشه داشت. تحولات ادبی و سیاسی امروز بی‌تردید مرزهای این دسته‌بندی را، که روزگاری معتبر بودند، درهم نوردیده است.

کتاب حاضر به دوره دوم مقاله‌نویسی کات تعلق دارد، به دورانی که او به دلیل پژوهش‌های آکادمیک خویش در دانشگاه‌های برکلی و ییل فرصت مطالعه عمیق‌تر آثار باختین، استروس، یاکوبسون، بارت و لاکان را یافت. حاصل این پژوهش‌های گسترده به دو صورت نمودار شد: دسته اول آثاری بودند که اساساً به موضوعات یا آثاری می‌پرداختند که پیش‌تر مورد توجه کات قرار نگرفته بودند و اینک او با روش‌شناسی جدیدی آنها را موردتفسیر قرار می‌داد. کتاب‌هایی چون تناول خدایان یا تئاتر ماهیت از این دسته‌اند. گروه دوم کتاب‌ها و مقالاتی هستند که کات با رویکردی نوین به بازخوانی درونمایه‌ها و آثاری می‌پرداخت که قبلاً آنها را موردبررسی قرار داده بود. به‌عنوان مثال، دیدگاه کات درباره نمایشنامه رؤیای شب نیمه تابستان قبلاً در کتاب شکسپیر معاصر ما بیان شده بود، اما اینک در پرتو شناخت آثار باختین، او بار دیگر در یکی از مقالات کتاب ترجمان باتم بدان پرداخت و اندکی بعد، برای سومین بار، در مقاله «باتم و پسران» براساس مطالعات جنسیتی و با رویکردی تاریخ‌گرا، آن را موردبازنگری قرار داد. واضح است که به‌رغم تفاوت در روش‌شناسی، به‌دلیل ذهن واحدی که پشت تمامی مقالات بود، هر سه مقاله نتیجه‌ای همگرا داشتند و درونمایه‌ای یکتا را از زوایایی متفاوت و نامنتظره عیان می‌ساختند. به‌هرحال، حتی در دوره دوم مقاله‌نویسی کات، در آثاری که در قالب گزاره‌های سوم‌شخص نگاشته شده‌اند، هرازگاه بارقه‌هایی از تجربیات شگرف و عمیق کات، چه در تئاتر و چه در زندگی پُرتلاطمش، بیرون می‌جهند و با افکندن نور خویش بر مفاهیم انتزاعی، آنها را ملموس می‌سازند. کات هرگز نتوانست از ریشه‌های لهستانی و تجربیات تلخ پیشین خویش جدا شود («زادگان اکتبر، تا پایان عمر سرما

را در استخوان دارند.»)، کمالینکه خود او در مصاحبه‌ای گفته است که اگر او منتقدی لهستانی نبود، هرگز نمی‌توانست چنین کتاب‌هایی را بنویسد. تجربیات کات، چه در لهستان و چه در تبعید، به دو شکل ظاهر می‌شوند: آنها گاهی در سطح و گاهی نیز در ورای مقالات نهفته‌اند. به‌عنوان مثال؛ یکی از درونمایه‌های اصلی کتاب حاضر مبدل‌پوشی در آثار شکسپیر است. در طول کتاب، کات به چندین تجربه مستقیم خویش در این خصوص اشاره می‌کند (مثلاً تجربه‌ای در باب ابهام جنسیتی که در استکهلم با آن مواجه شد) اما در مقیاسی کلی‌تر، آیا نمی‌توان چنین اندیشید که تجربه خود یان کات، که در تبعید به لباس مبدل یک غریبه درآمد، محرک او برای پرداختن به چنین درونمایه‌ای، چونان دغدغه‌ای ذهنی، بوده است؟ آیا امروزه، این تبعیدیان نیستند که به لباس، زبان و آداب مبدل درآمده‌اند و در مقام اقلیت، ناگزیر از درآمدن به جامه مبدل اکثریت هستند؟ آیا این الگوی کلان‌تر مبدل‌پوشی در قالب مطالعات شکسپیری مجال بروز نیافته است و تکرار چند باره آن در مقالات متأخر کات نمی‌تواند تأکیدی بر حضور پُررنگ این دغدغه ذهنی باشد؟

هنگام ترجمه جنسیت رزالیند، به مقالات پراکنده‌ای برخوردیم که با برخی از درونمایه‌های کتاب مرتبط بودند و پس از تردیدهای فراوان برای دست بردن در ساختار کتاب عاقبت چهار مقاله را بر آن افزودیم. آنها همگی یا به موضوع مبدل‌پوشی یا معاصر بودن مرتبط بودند. یکی از آنها، «باتم و پسران»^۱، مرتبط با مبدل‌پوشی در آثار شکسپیر، و سه مقاله دیگر به ترازوی‌های یونان و وجوه معاصر آن می‌پرداختند. مقاله «پوچی در ترازوی یونان»^۲، در اصل، متن سخنرانی کات در کنفرانس «از سوررئالیسم تا ابزورد» است و آن را می‌توان در حکم تکلمه‌ای بر کتاب تناول خدایان دانست. مقاله «چرا آنتیگونه خودش را کشت؟»^۳، به‌رغم موجز بودنش، نکات دقیقی را در خصوص گریزناپذیری تقدیر بیان می‌دارد و مقاله «نمی‌توانم راضی باشم»^۴ از این حیث برایم اهمیت داشت که در آن کات

از تجربه خویش به هنگام اجرای اورستِ اورپیید سخن می‌گوید. این مقاله نشان می‌دهد که مقالات کات تا چه حد وجه اجرایی دارند و تنها تفسیر یا نظریه انتزاعی نیستند. پس از ترجمه این چهار مقاله، و برخورد با جهانِ شگفتِ آنها، از چنین دستبندی به کتاب، شادمانم.

ر.س.



| پی‌نوشت‌ها:

1. Jan Kott, "Bottom and Boys", *New Theatre Quarterly* (NTQ. 36), 1993, p. 307-315.
2. —, "The Absurd in Greek Tragedy", *Theater Quarterly* (TQ. 1), 1971, p. 3-9.
3. —, "Why Did Antigone Kill Herself?", *New Theatre Quarterly* (NTQ.34), 1993, p. 107-109.
4. —, "I can't Get No satisfaction", *The drama Review* (TDR), XIII, p. 143-149.